



مرکز تحقیقات اسلامی

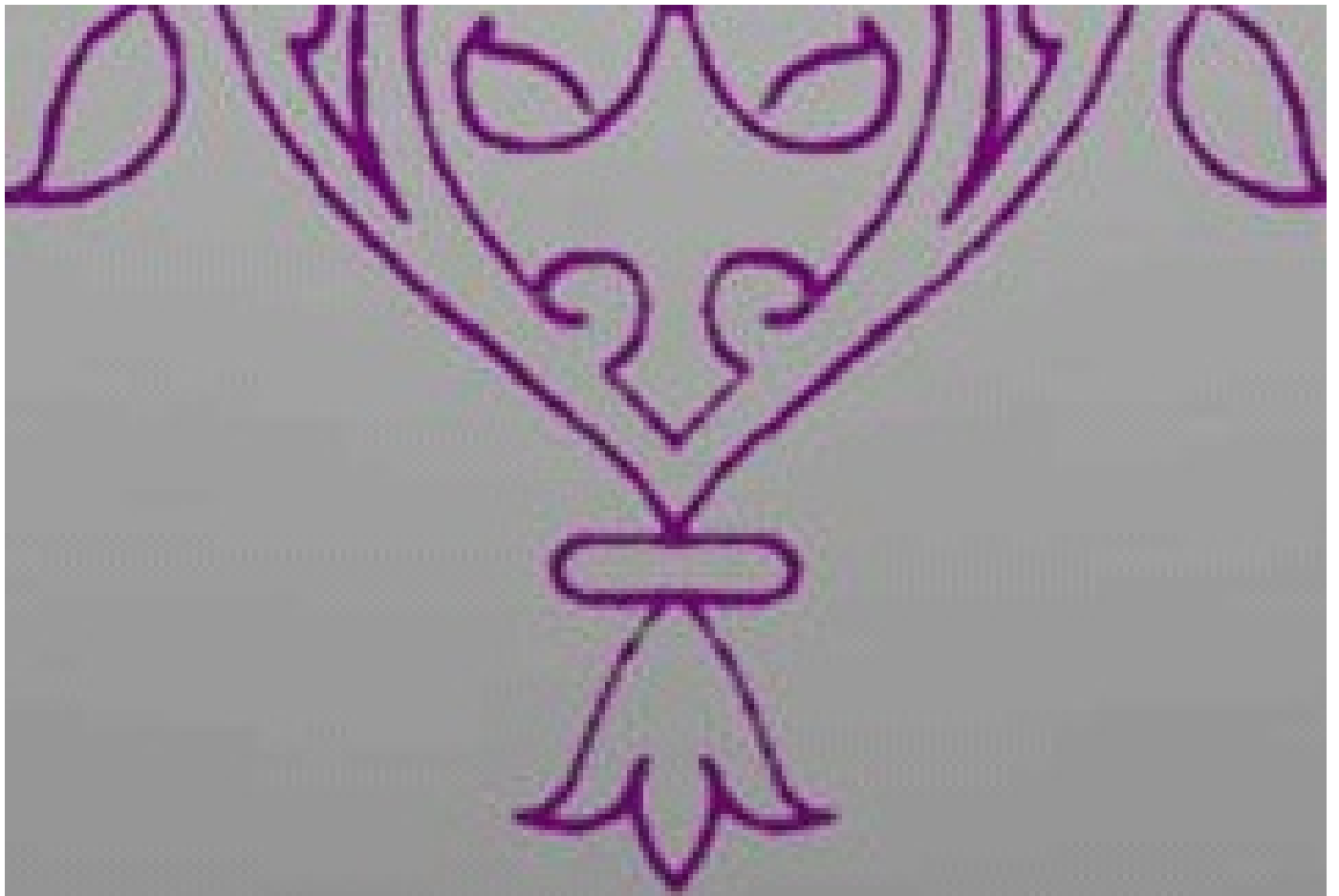
اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



نقد نظریه ای در پیدایش

# شیعه اثنی عشری

محسن الویری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعه اثنی عشری

نویسنده:

محسن الویری (خندان)

ناشر چاپی:

Ansariyan

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعه اثنی‌عشری
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۷	ملاحظات دربارہ مقاله «از امامیه تا اثنی عشریه»
۹	تأملی پیرامون پاره‌ای استدلال‌های مؤلف و برداشتهای او از منابع
۱۳	تأملی پیرامون تحلیل مؤلف از انگیزه‌های گرایش امامیه به این اعتقاد
۱۴	ارزیابی چگونگی نگرش مؤلف به این موضوع
۱۶	پیشنهاد یک احتمال جدید
۱۷	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعه اثنی‌عشری

### مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۷۵-۹۴۶۸

سرشناسه: الویری (خندان)، محسن

عنوان و نام پدیدآور: نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعه اثنی‌عشری / الویری (خندان)، محسن

منشأ مقاله: فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، سال ۱، ش ۲، (زمستان ۱۳۷۴): ص ۵۱-۸۶.

توصیفگر: تشیع

توصیفگر: فرقه‌های اسلامی

توصیفگر: امامیه

توصیفگر: اثناعشریه

توصیفگر: کولبرگ، اتان

### مقدمه

دانشجوی دوره دکتری رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی در دانشکده الهیات دانشگاه تهران - عضو هیأت علمی و سرپرست دفتر مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی دانشگاه امام صادق (ع) صرف نظر از برخورد تند پاره‌ای از منتقدان و نویسندگان مسلمان با پدیده شرق‌شناسی و متهم ساختن شرق‌شناسان به تعقیب اهدافی سوء، برداشتهایی نادرست از متون اسلامی و ارائه تحلیلهایی ناصواب از جنبه‌های مختلف تاریخ، فرهنگ و اندیشه اسلامی ۲، این اعتقاد تقریباً مورد پذیرش همگان است که شیعه در مطالعات و بررسیهای شرق‌شناسی، بسیار مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گرفته و تصویری نادرست از آن ارائه شده است. به نظر می‌رسد این جمله ادوارد براون (متوفی ۱۹۲۶ م) همچنان به قوت خود باقی است که «هنوز در هیچ یک از زبانهای اروپایی، تألیفی مشروح، کافی و قابل وثوق در باره شیعه در دست نداریم.»<sup>۳</sup> تکیه اصلی مستشرقان بر منابع اهل سنت ۴، شناخته نشدن شیعه به عنوان یک جریان نیرومند دینی، سیاسی و فرهنگی، (طباطبائی، ۱۳۶۷، صص ۳-۴) غرض ورزیهای برخی از مترجمان سنی مذهب آثار مستشرقان (حکیمی، بی تا، ص ۲۱۶) ضعف دستگاه تبلیغی شیعه (حکیمی، بی تا، صص ۲۳۵ - ۲۵۰) و پیچیدگی و ابهام تاریخ سه قرن نخست شیعه (وات، ۱۳۵۴، ص ۵۲۷) از یک سو منجر به پایین بودن تعداد تألیفات مربوط به شیعه شده ۵ و از سوی دیگر از درجه اعتبار مطالعات و بررسیهای انجام شده کاسته است (حیدر، ۱۹۷۱، ج ۳، ص ۳۷۱؛ آدامز، ۱۳۵۴، ص ۳۸۸). گرچه در دهه‌های اخیر تعداد تألیفات درباره شیعه روبه افزایش نهاده، معلوم نیست این افزایش آیا دارای اعتبار تحقیقاتی نیز بوده یا نه و داوری در این زمینه نیازمند بررسی و تأملی بیشتر است. یکی از مسائل مهم و جنجال برانگیز در طول تاریخ اسلام و از جمله عقاید اصلی شیعه دوازده امامی، اعتقاد به «مهدی موعود» و «قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم» است که از نخستین روزهای مطرح شدن تاکنون، همواره مورد بحث و گفتگو بوده است ۶. این مسئله که نظر مستشرقان را هم به خود جلب کرده، تاکنون از جنبه‌های مختلف، از سوی آنان مورد بررسی قرار گرفته است ۷. در آثار چاپ شده در این زمینه، دیدگاههای قابل تأمل و نقد و بررسی، ابهامها و ابهام آفرینیهایی به چشم می‌خورد. پرسشهایی که مستشرقان و دانشمندان مسلمان متأثر از آنها در این زمینه مطرح کرده‌اند، بخشی به ادعای ضعف احادیث مربوط به مهدی علیه‌السلام ۸، برخی به تأثیر دیگر ادیان مانند زردشتی، ۹ مسیحیت و یهودیت ۱۰ در پیدایش این عقیده و برخی دیگر به دوران مبهم و سؤال برانگیز شکل‌گیری این اعتقاد برمی‌گردد ۱۱. ترجمه برخی از آثار مستشرقان در این زمینه به

زبان فارسی، گاه با پیامدهای سیاسی - اجتماعی همراه بوده ۱۲ و گاه به اختصار و با قوت و ضعفی متناسب با توان و بینش منتقدان، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. ۱۳ مقاله «از امامیه تا اثنی عشریه» (From ImaEmiyya To IthnaE - `Ashariyya) که ترجمه آن از نظرتان خواهد گذشت، (ر.ک. ضمیمه ۲ همین فصلنامه صص ۲۲۰-۲۰۱) به لحاظ پرهیز از بحث عمومی مهدویت در میان فرق مختلف اسلامی و تکیه صرف بر اعتقاد به دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام در میان شیعیان اثنی عشریه، بحثی جدید در این زمینه به شمار می‌آید. مفاد کلی این مقاله عبارت است از مستدل ساختن احتمال گرایش امامیه به اعتقاد «دوازده امام و غیبت آخرین آنها» در مرحله‌ای مهم از تاریخ خود (و طبعاً متأخر از دوران شکل‌گیری نخستین) و ریشه‌یابی انگیزه‌های امامیه از پذیرش این اعتقاد و تبدیل شدن آن به فرقه‌ای جدید به نام اثنی عشریه. البته نظریه عدم اصالت و عدم سابقه و قدمت فرقه اثنی عشریه و پیدایش آن در نیمه قرن چهارم، نظریه‌ای جدید نیست و هم در سده‌های نخستین تاریخ اسلام مطرح شده ۱۴ و هم از سوی مستشرقانی پیش از نویسندگان این مقاله مطرح گردیده است. ۱۵ تکیه صرف مقاله بر «ریشه‌ها و مراحل گسترش اعتقاد امامیه به امام دوازدهم و غیبت او» ۱۶ و نگرش تاریخی مؤلف به این مسئله تکراری بودن موضوع مقاله را تحت الشعاع قرار داده و به آن امتیاز بخشیده است. مؤلف مقاله اتان کولبرگ (Etan Kohlberg) (متولد ۱۹۴۳ م) که در حال حاضر در دانشگاه Hebrew فلسطین اشغالی به تدریس و تحقیق مشغول است (کولبرگ، ۱۳۷۱، ص ۱۱) تاکنون بیش از پنجاه کتاب و مقاله در زمینه‌های مختلف اسلامی بویژه تاریخ و عقاید تشیع منتشر ساخته است. ۱۷-۱۸

### ملاحظات در باره مقاله «از امامیه تا اثنی عشریه»

با مطالعه مقاله درخواهید یافت که، مؤلف ابتدا با ذکر اعتقاد نسبتاً عمومی مسلمانان به وجود دوازده امام یا خلیفه از نسل پیامبر از یک سو و از سوی دیگر اعتقاد به وجود امامی غایب که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد، چگونگی راه یافتن این اعتقاد را به مجموعه اصول اعتقادات امامیه در نیمه قرن چهارم مورد بررسی قرار داد و در پایان، تحلیل خود را از انگیزه‌های گرایش امامیه به این باور مطرح ساخته است. درباره روش استدلال، برداشت از منابع و به طور کلی چگونگی نگرش مؤلف محترم به این موضوع، ملاحظاتی به نظر می‌رسد که در پنج قسمت به شرح زیر ارائه می‌گردد: ۱- مسئله دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام در متون اولیه شیعی ۲- تأملی پیرامون پاره‌ای استدلالهای مؤلف و برداشتهای او از منابع ۳- تأملی پیرامون تحلیل مؤلف درباره انگیزه‌های گرایش امامیه به این اعتقاد ۴- ارزیابی چگونگی نگرش مؤلف به این موضوع ۵- پیشنهاد یک احتمال جدید مسئله دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام در متون اولیه شیعه اثنی عشریه مهمترین دلیل نویسنده مقاله بر اصیل نبودن اندیشه دوازده امام و غیبت امام دوازدهم در نظام فکری امامیه، دست نیافتن ایشان به احادیثی در این زمینه در منابع اولیه شیعی اثنی عشری است. با مطالعه متونی که مورد مراجعه مؤلف مقاله بوده و نیز چند متن دیگر از اواخر قرن سوم هجری، ظاهراً می‌توان به نتایجی غیر از آنچه مؤلف بدان دست یافته رسید. قدیمی‌ترین متن (ویا متون) بازمانده از اثنی عشریه ۱۹، شانزده اصل از اصول اربعمائه ۲۰ و نیز گزیده‌ای از جامع بزنطی است که ابن ادریس حلی (متوفی ۵۹۸ ق) به همراه گزیده‌ای از بیست کتاب دیگر، در پایان کتاب معروف خود السرائر، تحت عنوان «النوادر» یا «مستطرفات السرائر» گنجانده است. ۲۱ از احادیث موجود در این اصول، کولبرگ به عنوان شاهدی بر قطعی نبودن اعتقاد به دوازده امام و نیز معلوم نبودن نام آنها بویژه آخرین امام، تنها به دو حدیث استناد کرده است؛ یکی حدیثی دراصل ابوسعید عبادالعصفوری درباره یازده نقیب که پس از پیامبر می‌آیند و آخرین آنها زمین را از عدل و داد پر می‌کند ۲۲، و دیگری حدیثی در کتاب محمد بن المثنی الحضرمی، به این مضمون که بعد از پیامبر، هفت امام مفترض الطاعة وجود دارد و آخرین آنها «قائم» است و بعد از او یازده مهدی از فرزندان حسین خواهد آمد. ۲۳ مطالب مربوط به بحث ما در این اصول را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. دسته‌ای از احادیث که متضمن مطالبی خلاف مبانی شناخته شده و پذیرفته شده اثنی عشریه است و درواقع مؤید نظریه کولبرگ

می‌باشد. در این دسته، غیر از دو حدیث مورد استناد کولبرگ، می‌توان به حدیثی دیگر دالّ بر یازده ستاره از اهل بیت پیامبر، بدون اشاره به غیبت و قیام آخرین آنها (الاصول الستة عشر فی الاصول الاولیة، ۱۴۰۵، ص ۱۶) اشاره کرد. دسته دوم شامل احادیثی است که بدون اشاره به تعداد امامان و نام آنها - لاقلاً نام آخرین امام - و نیز بدون اشاره مستقیم به مسئله غیبت، به قائم آل محمد (قائمنا) و یا مردی از اهل‌البیت و خروج او و کارهایی که پس از خروج انجام خواهد داد (الاصول الستة عشر، ۱۴۰۵، صص ۶، ۶۳ و ۷۱) پرداخته است. موضوع غیبت در این احادیث به طور مستقیم مطرح نشده، اما در حدیث جابر از امام باقر علیه‌السلام درباره انتظار قائم و اهمیت آن (الاصول الستة عشر، ۱۴۰۵، ص ۷۱) «انتظار قائم» به طور غیرمستقیم دلالت بر غیبت نیز دارد. همچنین در حدیثی که در گزیده جامع بزنطی آمده، در «عوزه» ای که امام باقر به یونس بن ظبیان می‌آموزد، بدون اشاره صریح به تعداد ائمه و نام آنها، در بیانی مجمل چنین می‌خوانیم: «... واعوذ بالائمة و سَمی [و در نسخه‌ای دیگر یسَمی] واحدا فواحداً... ۲۴ دسته سوم از این احادیث، بدون ذکر نام ائمه، به صراحت دلالت بر تعداد امامان دارد. مانند حدیثی در همان اصل ابی سعید عبادالعصفوری: «عباد عن عمرو عن ابی حمزه قال سمعت علی بن الحسین علیه‌السلام یقول ان الله خلق محمدا و علیا و أحد عشر من ولده من نور عظمته...» ۲۵ و با زهم در همان اصل: «عباد عن عمرو عن ابی الجارود عن ابی جعفر علیه‌السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: اِنّی و أحد عشر من ولدی و انت یا علی زر الارض اعنی اوتادها... فاذا ذهب الاحد عشر من ولدی ساخت الارض باهلها ولم یظنروا (الاصول الستة عشر، ۱۴۰۵، ص ۱۶) با قرینه‌ای که در این حدیث وجود دارد می‌توان احادیث در بردارنده اطلاعاتی درباره یازده نقیب و جانشین پیامبر را هم این گونه توجیه کرد که: مراد پیامبر یازده جانشین غیر از علی است، به ویژه که پیامبر در آنها از یازده نقیب از فرزندان خود سخن گفته: «من ولدی احد عشر نقیبا نجیبا محدثون مفهمون آخرهم القائم (الاصول الستة عشر، ۱۴۰۵، ص ۱۵) و «نجوم من اهل بیتی من ولدی احد عشر نجما (الاصول الستة عشر، ۱۴۰۵، ص ۱۶) و می‌دانیم که علی علیه‌السلام فرزند پیامبر نبود. ۲۶ گفتنی است مؤلف در مورد حدیث محمد بن مثنی، توجیهی را به نقل از علمای شیعه بیان کرده است. ۲۷ شیخ حرّ عاملی نیز برخی از احادیث این اصول را بر تقیه حمل کرده است. (الاصول الستة عشر، ۱۴۰۵، ص ۱۷۰). کتاب المحاسن احمد بن محمد برقی (متوفی ۲۷۴ ق یا ۲۸۰ ق) به عنوان شاهی دیگر مورد استناد مؤلف قرار گرفته است. این گفته مؤلف که در کتاب محاسن، هیچ حدیثی تعداد ائمه و غیبت دوازدهمین آنها را روشن نمی‌کند درست است. البته در بخشهای مختلف این کتاب ۲۸، حداقل هشت حدیث در باره «قائم» و «فضیلت انتظار او» وجود دارد (برقی، بی‌تا، (المحاسن)، صص ۱۴۵ - ۱۴۹، ۱۷۳ - ۱۷۴، ۳۲۰ و ۳۳۹ - ۳۴۰) که می‌تواند به طور غیرمستقیم تأیید کننده نظریه اثنی عشریه باشد. هرچند واژه قائم می‌تواند برهر امامی اطلاق شود، ۲۹ برخی از این احادیث به آسانی بیشتری بر قائم موعود قابل صدق است (برقی، بی‌تا، (المحاسن)، صص ۳۳۹ - ۳۴۰) غیر از حدیث مورد استناد مؤلف (برقی، بی‌تا، (المحاسن)، صص ۳۳۲ - ۳۳۳) در حدیثی دیگر عمر بن مسلم، از امام صادق علیه‌السلام می‌خواهد که «ائمة الحق من آل محمد» را نام ببرد و امام صادق علیه‌السلام در پاسخ، تنها نام علی علیه‌السلام، حسن، حسین، علی بن الحسین و محمد بن علی (امام پنجم) را می‌برد و سپس با بیان مجمل «هذا الامر یجری لآخرنا کما یجری لاولنا» از ادامه اسامی و حتی از اعتراف به امامت خود سرباز می‌زند. (برقی، بی‌تا، (المحاسن)، صص ۲۸۸ - ۲۸۹). برقی در کتاب دیگر خود معروف به رجال ۳۰، اصحاب پیامبر و سپس علی علیه‌السلام تا امام حجة بن الحسن را نام برده و معرفی کرده است، این کتاب بروشنی دلالت بر اعتقاد به دوازده امام دارد. در کتاب الغارات (یا الاستنفار و الغارات) ابن هلال الثقفی (متوفی ۲۸۳ ق)، نیز تنها در یک جا از مردی از اهل بیت و فرزند بهترین کنیزها (ابن خیرة الاماء) ۳۱ ذکری به میان آمده است که فتنه‌ها را چون جدا کردن پوست از گوشت، از هم جدا و خاموش می‌کند (یفرج الفتن... کتفریح الادیم) ۳۲. در این کتاب نیز تعداد امامان و نام آنها ذکر نشده است. مأخذ شیعی دیگر در اواخر قرن سوم بصائر الدرجات تألیف محمد بن حسن صفار قمی (متوفی ۲۹۰ ق) است که کولبرگ درباره آن چنین قضاوت کرده است: «... هیچ حدیثی درباره غیبت یا دوازده امام ذکر نکرده است» (کولبرگ (متن انگلیسی) ۱۹۷۶ م، ص ۵۲۳) با



مطالعه کتاب، به این احادیث برمی‌خوریم: حداقل سه حدیث در باره مهدی و اوصیاء بعد از پیامبر (صفر قمی، ۱۴۰۴، صص ۷۰ و ۱۰۶) هشت حدیث درباره قائم (صفر قمی، ۱۴۰۴، صص ۱۵۲، ۱۹۹، ۲۵۹، ۲۶۲، ۳۳۶، ۳۵۶ و ۴۷۸) دو حدیث درباره خروج مردی از اهل بیت، قبل از به پایان رسیدن دنیا که مانند داود حکم (قضاوت) خواهد کرد (صفر قمی، ۱۴۰۴، صص ۲۵۸)؛ یک حدیث که طبق آن، دوازده عالم در جهان وجود دارد و هریک از امامان که از دنیا می‌روند در یکی از آنها سکنا می‌گیرند و آخرین آنها (امامان) قائم است که در همین عالم که ما در آن زندگی می‌کنیم خواهد بود (... حتی یكون آخر هم القائم فی عالمنا الذی نحن ساکنوه) (صفر قمی، ۱۴۰۴، صص ۴۰۴ - ۴۰۵). این حدیث ضمن دلالت بر تعداد امامان، به قائم بودن آخرین آنها نیز اشاره دارد. حدیثی دیگر در این کتاب به صراحت و روشنی تعداد ائمه را بیان می‌کند؛ زراره از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که دوازده امام از آل محمد تمامی محدث هستند. ۳۳ قرب‌الاسناد، تألیف ابوالعباس عبدالله بن جعفر الحمیری القمی (زنده به سال ۳۰۰ ق) از دیگر منابع متقدم شیعی است که مورد اشاره مؤلف قرار نگرفته است. این موضوع در این کتاب نیز به شکلهای مختلف منعکس شده است. براساس یک حدیث که البته در سلسله روایات آن، عبدالله بن میمون القداح نیز وجود دارد، خداوند از اهل بیت (درواقع تیره بنی‌هاشم) هفت نفر (با احتساب پیامبر) را آفریده که مانند آنها را خلق نکرده است. (الحمیری، بی‌تا، صص ۱۴) و در حدیثی دیگر، امام صادق علیه‌السلام، امامان را از امیرالمؤمنین تا خودش نام می‌برد و درباره نام و تعداد بقیه آنها سکوت می‌نماید (الحمیری، بی‌تا، صص ۳۰). و در حدیثی دیگر در بیانی مجمل گفته شده است که نام امامان معلوم است: «... ماهو الا عهد من رسول الله صلّی الله علیه و آله رجل فرجل مسمی» (الحمیری، بی‌تا، صص ۱۵۴) این بیان مبهم در جایی دیگر از قول امام محمد باقر علیه‌السلام به چشم می‌خورد: لایستکمل عبدالایمان حتی يعرف انه یجری لایخرهم مایجری لاولهم فی الحجّة والحلال والحرام» (الحمیری، بی‌تا، صص ۶۰). در حدیثی دیگر به مردی از اهل‌البیت اشاره شده است که پیش از پایان یافتن دنیا برانگیخته خواهد شد و به کتاب خدا عمل خواهد کرد: «... ان الدنیا لاتذهب حتی یبعث الله منا اهل البیت رجلاً یعمل بکتاب الله عزّ وجلّ» (الحمیری، بی‌تا، صص ۱۵۳) و حداقل در پنج مورد دیگر قیام قائم و علامتهای قبل از قیام او و انتظار فرج مورد اشاره قرار گرفته است (الحمیری، بی‌تا، صص ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۸ و ۱۷۳). به نظر می‌رسد این کتاب بهتر از کتاب المحاسن برقی (متوفی ۲۷۴ ق یا ۲۸۰ ق) می‌توانست مورد استناد مؤلف قرار گیرد) در تفسیر فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی (متوفی اواخر قرن سوم یا اوایل قرن چهارم) ۳۴ (معروف به تفسیر فرات‌الکوفی)، نیز جدا از دهها حدیث درباره اهل‌البیت (کوفی، ۱۴۱۰، صص ۶۲۹ - ۶۷۲) حدود بیست حدیث فقط مربوط به «مهدی» و «قائم» وجود دارد (کوفی، ۱۴۱۰، صص ۶۵۷ - ۶۵۸). ظاهراً در این کتاب نیز تعداد ائمه به صراحت ذکر نشده است. نخستین کتاب تألیف شده در قرن چهارم، تفسیر علی بن ابراهیم قمی (متوفی ۳۰۷ ق) است که به اعتراف مصنف، تعداد و نام امامان در آن بروشنی بیان شده است (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م.، صص ۵۲۳). در مقام جمع بندی باید گفت همان گونه که ملاحظه شد، هرچند در متون باقیمانده شیعی از اواخر قرن سوم احادیث مربوط به امامان دوازده‌گانه و غیبت آخرین آنها به گستردگی، روشنی و انسجام متون قرن چهارم و پنجم نیست. این موضوع در این متون مطلقاً مسکوت هم نمانده است، زیرا اولاً تعداد ائمه در اصول باقیمانده و در بصائرالدرجات و... ذکر شده و ثانياً مسئله قائم - و به طور تلویحی غیبت او - بکرات مورد تأکید قرار گرفته است. از نظر نباید دور داشت که قسمت عمده منابع شیعی قرن سوم و حتی دوم و اول - معروف به اصول اربعمائه - به دست ما نرسیده است و افرادی مانند کلینی (متوفی ۳۲۹ ق) کتاب خود را به استناد این اصول که در اختیار آنها بوده، تألیف کرده‌اند (غفاری، ۱۳۶۹، صص ۲۳۸ - ۲۳۹). همچنین نام کتابهایی درباره غیبت تألیف یافته در قرن سوم در فهرستهایی مانند الذریعة (طهرانی، بی‌تا، ج ۱۶، صص ۷۴ - ۸۴) به چشم می‌خورد که اکنون در اختیار ما نیست. (در بخشهای بعدی، در این زمینه‌ها بیشتر سخن خواهیم گفت).

با شناختی که در بخش پیش نسبت به متون اولیه شیعی به دست آمد، در این بخش صرفنظر از روش و چگونگی نگرش مؤلف به این موضوع، پاره‌ای استدلال‌های او را که عمدتاً به نحوه برداشت از منابع و مقایسه تاریخی آنها و نتیجه‌گیری از این مقایسه برمی‌گردد از نظر می‌گذرانیم: مؤلف محترم با استناد به عدم تصریح منابع اولیه به دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام و تصریح به این موضوع در تفسیر قمی (متوفی ۳۰۷ ق) و کتاب کافی مرحوم کلینی (متوفی ۳۲۹ ق) و همچنین عدم تصریح به نام امام دوازدهم و تصریح اشعری (متوفی ۳۲۹ ق) در مقالات الاسلامیین به این نام، چنین نتیجه گرفته است که امامیه خیلی زود این اصول را پذیرفته و در مرام و عقیده خود وارد کرده است (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م، صص ۵۲۲ - ۵۲۳). همان گونه که ذکر شد اولاً، متون اولیه شیعی ولو نه به گستردگی منابع قرن چهارم به بعد، خالی از این اصول اعتقادی شیعه نیست، ثانیاً صرف درج یا عدم درج مطالبی در کتابهایی که سال دقیق تألیف آنها معلوم نیست و تفاوت سال وفات مؤلفان آنها نیز از یکی دو دهه تجاوز نمی‌کند نمی‌تواند مبنای یک داوری درست و علمی درباره پیدایش و تحول یک عقیده باشد و ثالثاً افرادی مانند احمد بن محمد بن خالد برقی (متوفی ۲۷۴ ق یا ۲۸۰ ق) مؤلف المحاسن و محمد بن حسن صفار قمی (متوفی ۲۹۰ ق) مؤلف بصائرالدرجات بفرض که در کتابهای خود احادیثی در این زمینه درج نکرده باشند، خود در سلسله روایان کتابهای طبقه بعدی مانند کافی و غیبت نعمانی و... هستند و هیچ دلیلی بر جعلی بودن روایات منقول از آنها در دست نیست. مثلاً روایت معروف خضر که در المحاسن بدون ذکر نام و تعداد ائمه آمده است در اصول کافی به نقل از همان برقی و با ذکر نام و تعداد امامان درج شده است. (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۵۲۵ - ۵۲۶) جالب اینجاست که محمد بن یحیی که حدیث را از محمد بن صفار می‌شنود، آرزو می‌کند ای کاش فردی غیر از برقی ناقل این حدیث بود (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۵۲۵ - ۵۲۶) و محمد بن حسن نیز در پاسخ می‌گوید که برقی این حدیث را ده سال پیش از شروع غیبت صفرا نقل کرده است (... حدیثی قبل الحیره بعشر سنین). ۳۶ نام محمد بن حسن صفار نیز به فراوانی در سلسله روایات احادیث مربوط به موضوع مورد بحث ما به چشم می‌خورد (صفار قمی، ۱۴۰۴، صص ۱۶ - ۱۸؛ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۵۳۲ و ۵۳۴). همچنین به گفته شیخ طوسی در فهرست خود، محمد بن حسن صفار کتابی شامل مسائلی که درباره آنها با امام حسن عسگری مکاتبه کرده داشته است (طوسی، بی‌تا، ص ۱۴۴). اصولاً مؤلف محترم درباره جوامع حدیثی، سال وفات مؤلف و در صورت امکان سال تألیف کتاب را مبنای قضاوت قرار داده است. این کار ضمن اینکه تا حدّ زیادی مبنای درستی است (بویژه درباره احادیثی که برای اولین بار ذکر می‌شود)، ولی نباید نادیده گرفت که حدیث در واقع یک نقل قول مستقیم است و در صورت احراز وثاقت و صداقت راوی، از نظر تاریخی باید در مقطع زمانی گوینده اصلی مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد، بویژه که در برخی از این احادیث، هریک از راویان، سال و حتی ماه شنیدن و دریافت حدیث را ذکر کرده است. ۳۷ نمونه‌ای دیگر از این مبنای مؤلف، مطلبی است که درباره وجه جمع بین دو نام «محمد» و «احمد» بیان نموده است. وی بعد از ذکر دیدگاههای امامیه درباره نام بردن و یا نام نبردن از مهدی علیه‌السلام، وجه جمعی را بین این دو گرایش از نوادر الاخبار نراقی (متوفی ۱۰۹ ق) نقل می‌کند (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م، ص ۵۲۲) و حال آنکه نراقی آن را عیناً از اکمال‌الدین صدوق (متوفی ۳۸۱ ق) نقل کرده است. ۳۸ و در واقع این توجیه مربوط به همان قرن چهارم است، نه «کوششی برای هماهنگ‌سازی» ۳۹ (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م، ص ۵۲۲) در دوره‌های بعد. براساس همین مبنای مؤلف می‌توان مطالب او را درباره واقفیه که آنها را پیشتازان اثنی عشریه می‌داند و یا سبائیه و قطعیه که آنها را نخستین معتقدان به دو غیبت و اثنی عشریه را متأثر از آنها می‌داند ۴۰ زیر سؤال برد و احتمال داد که این مسائل نیز ساخته و پرداخته مقطع زمانی تألیف کتابهایی است که بدان اشاره کرده است. عقاید شیعی اثنی عشری نیز از این نظر تفاوتی با دیگر مسائل ندارد و هرچند در منابعی متأخر به تفصیل درج شده، همواره ناظر به گذشته و منقول از پیشینیان بوده است. بنابراین به صرف اینکه افرادی مانند برقی و صفار قمی در کتابهای خود حدیثی در این باره نیآورده‌اند که چنین هم نیست، نمی‌توان حکم کرد که این عقاید در زمان آنها جزء عقاید شیعه نبوده، بلکه به استناد روایات زیادی که مثلاً از همین دو

تن در منابع بسیار نزدیک به عهد آنها درج شده و نیز با استناد به اینکه منابع قرن چهارم شیعه مانند کافی با تکیه بر کتابها و اصولی نگاشته شده که امروزه دردست ما نیست، می‌توان احتمال قوی داد که در عصر راویان نیز این عقاید جزء اعتقادات امامیه بوده و تنها این سؤال باقی می‌ماند که چرا به گستردگی و روشنی منابع متأخر، در منابع اولیه نمی‌یابیم که در بخشهای بعدی به این موضوع خواهیم پرداخت. در باره کتابهایی مانند المحاسن و بصائر به این نکته مهم باید توجه نمود که مطالعه اجمالی عناوین ابواب و فصول مباحث نشان می‌دهد که مباحثی از کتاب که به ائمه مربوط است، شامل صفات و ویژگیهای عمومی آنهاست نه احوال یکایک آنها و به اصطلاح در مقام بیان تعداد و نام ائمه نیست، لذا داعیه‌ای بر گردآوری احادیث مربوط به این موضوع وجود نداشته است، برخلاف کتابهای دوره بعد که مشخصاً به این منظور گردآوری و تألیف می‌شد. به عنوان مثال کتاب الاشکال والقرائن در المحاسن که مؤلف محترم مقاله به آن اشاره و استناد کرده، اصلاً در مقام این بحث نیست. (برقی، بی تا، (المحاسن)، صص ۳ - ۱۸) همچنین مهم است که این کتابها در کنار دربرداشتن روایاتی که به شکلی مؤید عقاید کنونی اثنی عشریه است، برخی شامل هیچ حدیث و عبارتی ناسازگار با این عقاید نیست و در برخی دیگر نیز به ندرت عبارتی ناسازگار یافت می‌شود که معمولاً به چندین شکل توجیه شده است. ۴۱ از سوی دیگر، در منابع متأخر هم احادیث نسبتاً زیادی دردست است که در آنها مثلاً نام امام غایب و دوازدهم علیه‌السلام مشخص نشده ۴۲؛ یا به استناد مبنای مؤلف می‌توان این تردید و عدم قطعیت مورد ادعای ایشان را به دوره‌های بعد نیز تسری داد. در بیان روشهایی که علمای امامیه برای اثبات نظریه خود پیش گرفته‌اند، کولبرگ به چهار روش اشاره کرده است و پس از آن بدون ذکر شماره و به طور ضمنی، روشی دیگر را که عبارت از استدلال عقلانی است گوشزد نموده است (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م، ص ۵۲۸ و ص ۲۰۷ همین شماره از فصلنامه) با مطالعه متون شیعی باید گفت روش استدلال عقلانی بر ضرورت وجود امام و غیبت او در صورت مواجهه با خطر نیز در زمره روشهای مورد استفاده علمای شیعه و همتراز دیگر روشهاست و باید مستقلاً مورد توجه قرار گیرد. خلاصه این استدلال چنین است: امامان دوازده تن‌اند، یازده تن از این امامان از دنیا رفته‌اند و زمین نیز هیچ گاه از حجت خالی نخواهد بود، بنابراین الزاماً امام دوازدهم زنده است ولی به لحاظ خطری که او را تهدید می‌کند و فراهم نمودن شرایط ظهور در غیبت به سر می‌برد. ۴۳ در متون کلامی معاصر شیعی نیز دلیلی جدید به عنوان «دلیل علمی» بر درستی اعتقاد شیعیان به غایب بودن امام زمان خود (امام دوازدهم) مطرح شده است. پایه این دلیل علمی بررسی زمان غیبت صغرا است. به اعتقاد مشهور شیعیان، امام مهدی علیه‌السلام در غیبت صغرای خود که هفتاد و چهار سال به درازا انجامید از طریق چهار سفیر و نایب خود ۴۴ با شیعیان در ارتباط بود و به وسیله آنها، پیامها و خبرهای لازم و حتی پاسخ سؤالها را در نوشته‌هایی که به «توقیع» معروف شده‌اند به شیعیان می‌رساند. ۴۵ این پدیده از دیده اندیشمند معاصر شیعی، شهید محمدباقر صدر یک دلیل علمی و بازگوکننده این حقیقت است که بویژه با توجه به یکسان و آشنا بودن خط توقیعات و عدم تناقض در سخنان و عمل سفیران، نیرنگی و فریبی در کار نبوده و این اعتقاد شیعیان درست است. «لقد قیل قدیما ان حبل الکذب قصیر و منطق الحیاء یثبت ایضاً ان من المستحیل عملیا بحساب الاحتمالات ان تعیش اکذ و بهء بهذا الشكل و کل هذه المدة و ضمن کل تلك العلاقات والأخذ والعطاء ثم تکسب ثقه جمیع من حولها و هکذا نعرف ان ظاهره الغیبه الصغری یمكن ان تعتبر بمثابة تجربه علمیه لاثبات مالها من واقع موضوعی والتسلیم بالامام القائد... ۴۶. به هر حال به نظر می‌رسد در گزارشی کامل از شیوه‌های استدلال علمای شیعی، دلیل عقلی نیز باید به عنوان دلیلی مستقل به حساب آید. کولبرگ برای اثبات تأثیرپذیری اثنی عشریه از دیگر گروهها در مورد اعتقاد به غیبت، گروههای مختلف واقفی را در دوره نخستین عباسی مدافع نظریه غیبت دانسته است (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م، ص ۵۳۱). اولاً مبنای این ادعا متونی است که همان گونه که ذکر شد از نظر زمان تألیف فاصله چندانی با متنهایی که اثبات کننده وجود این عقیده در میان اثنی عشریه ندارند (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م، ص ۵۳۱) و نمی‌تواند اثبات کننده تقدم این فکر در دیگر گروهها بر اثنی عشریه باشد. از سوی دیگر، واقفی بودن بطائنی نیز، بر فرض ثبوت، نمی‌تواند اثبات کننده تقدم این فکر در

میان واقفیه باشد. زیرا حسن بن محبوب زراد که او نیز مانند بطائنی معاصر امام رضا علیه‌السلام می‌باشد، ۴۷ اعتقاد به دو غیبت را در کتاب المشیخه خود مطرح کرده است ۴۸ و کولبرگ نیز خود به این موضوع اشاره نموده است. از دیگر قرائن وجود این اعتقاد در دوره‌های پیش از قرن چهارم، اظهار نظر ابوالحسن علی بن الحسین بن بابویه قمی (متوفی ۳۲۹ ق) (پدر شیخ صدوق) در کتاب الامامه والتبصره من الحیره است که می‌گوید اخبار و روایات موجود درباره تعداد امامان و غیبت را جمع‌آوری کرده است. (ابن بابویه، ۱۴۰۷، صص ۱۴۲ و ۱۴۵) شیخ مفید نیز در الفصول العشره فی الغیبه با اشاره به کتابهایی از شیعیان که قبل از تولد حسن بن علی (امام یازدهم علیه‌السلام) و پدر و جدش نوشته شده، اظهار می‌دارد که اخبار مربوط به دو غیبت (صغرا و کبرا) در آن کتابها موجود بوده است و تحقق این دو غیبت صدق اخبار و صحت عقیده امامیه را آشکار ساخت. ۴۹ کولبرگ که خود نیز با استناد به نقل قولی از شیخ صدوق، ابن بابویه، به این موضوع اشاره نموده، برای سست کردن این ادعا به وجود حدیثی درباره یازده امام که آخرین آنها قائم است و نیز حدیثی که تنها اشاره به هفت امام دارد تمسک جست (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م، ص ۵۳۲) ولی همان گونه که اشارتی رفت اولاً این احادیث به شکلهای مختلف توجیه شده است و ثانیاً غیر از این احادیث، احادیث روشن دیگری در همین اصول وجود دارد (ص ۵۴-۵۷ همین شماره از فصلنامه) و اصولاً همین کتابها و اصول، ماده اولیه تألیف کتابهایی مانند کافی بوده است. درباره بطائنی واقفی نیز صرفنظر از اینکه معلوم نیست «حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی» نویسنده کتاب الغیبه واقفی بوده یا پدر او ۵۰ و اصولاً چنین کتابی تألیف کرده است یا نه ۵۱ و در صورت تألیف مفاد کتاب او چه بوده است، ۵۲ باید توجه داشت که اولاً مهمترین ویژگی واقفه (یا واقفیه) اعتقاد به غیبت امام هفتم و قیام آینده او می‌باشد ۵۳ که با توجه به زمینه‌های پیدایش و شکل‌گیری آنها، این گروه یا به عمد و به طمع تصاحب اموال بازمانده از امام موسی کاظم علیه‌السلام (ناصری، ۱۴۰۹، ج ۱، صص ۷۹-۱۲۷؛ حمیری، بی‌تا، ص ۱۵۴، طوسی، ۱۴۱۱، صص ۶۳-۶۷) و یا از روی حسن نیت و اشتباه در تطبیق عقیده رایج و قطعی درباره امام غایب به اشتباه رفتند ۵۴ و امام هفتم را مصداق امام غایب و قائم دانستند؛ یعنی چگونگی جدا شدن واقفیه از پیکره امامیه و اعتقاد به غیبت امام هفتم، خود مؤید وجود اعتقاد به غیبت آخرین امام در میان امامیه می‌باشد. یعنی همان طور که قبلاً سبائیه و کیسانیه دریافتن مصداق به راهی رفته بودند، واقفیه نیز به راهی جدید رفتند، بویژه که مدعای یکایک این گروهها به عنوان گروههایی منحرف از امامیه راستین در منابع قدیمی مطرح شده و مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است. (صدوق، ۱۳۶۳، صص ۳۲-۳۷؛ مفید، بی‌تا، صص ۱۲-۱۳؛ طوسی، ۱۴۱۱، صص ۱۹۲-۲۲۸) و در درجه دوم روش کلی علمای رجال و حدیث، در صورت اثبات صداقت و وثاقت راوی، عمل به اخبار و احادیث نقل شده از شیعیان فاسدالمذهب از جمله واقفیه ۵۵ می‌باشد و صرف واقفی بودن راوی دلیل بر عدم اعتقاد شیعیان اثنی عشریه به مفاد خبر منقول از او نیست. ۵۶ از جمله استدلالهای کولبرگ برای عدم قطعیت اعتقاد به دوازده امام و غیبت آخرین آنها در میان امامیه‌های نخستین، حتی در صورت پذیرفتن اصل اجمالی اعتقاد به این موضوع، مشخص نبودن نام این امامان در متون اولیه شیعه است (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م، صص ۵۲۲-۵۲۳). البته تنها دلیل او، ذکر نشدن نامها در این متون است (ص ۵۲۲-۵۲۳). در این باره نیز باید به دو نکته توجه کرد: اول اینکه عدم ذکر نام دلیل بر قطعی و مشخص نبودن آن نیست و چه بسیار ادله و زمینه‌هایی که موجب بیان نکردن و آشکار نساختن یک امر معلوم و مشخص است و بویژه در باره مهدی که قطعاً چنین ملاحظاتی درباره وی وجود داشته است ۵۷ و دوم اینکه از نظر متکلمان شیعی اثنی عشری بیان نام امامان و مشخصات آنها منحصر به معرفی یکجای آنها از سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه نخستین نیست و کافی است که هر امامی، امام پس از خود را با ذکر نام و دیگر مشخصات معرفی کند ۵۸ و بر همین اساس بر فرض عدم ذکر دقیق و کامل نام امامان به طور یکجا در متون اولیه، به عقیده امامیه لطمه‌ای وارد نمی‌آید. به هر حال به نظر می‌رسد که مذکور نبودن نام امامان در متون اولیه، دلیل مناسبی بر گرایش امامیه به پذیرش اعتقاد به دوازده امام در دوره‌های بعد نیست. از سوی دیگر از متونی که کولبرگ به عنوان شاهدهی بر قطعی و مشخص نبودن و عدم توافق امامیه بر نام

امام دوازدهم به آنها استناد کرده است، چنین برداشت می‌شود که - برخلاف برداشت کولبرگ - نام امام دوازدهم نزد امامیه معلوم بوده و آنها به عمد از ذکر آن خودداری می‌کرده‌اند. ۵۹ به هر حال دلیل اصلی کولبرگ بر عدم اعتقاد امامیه در دوره‌های نخستین خود به دوازده امام و غیبت آخرین آنها، نیافتن شواهدی روشن در این زمینه در متون اولیه است که بر فرض درست بودن مقدمه این استدلال، شیوه استدلال درست به نظر نمی‌رسد، چرا که در باره گروهی که همه آثار آن به دست ما نرسیده و قرائن زیادی دال بر مخفی‌کاری آن و شرایط حادّ سیاسی که در آن به سر می‌برده در دست است، «عدم وجدان» نمی‌تواند دلیل بر «عدم وجود» باشد.

### تأملی پیرامون تحلیل مؤلف از انگیزه‌های گرایش امامیه به این اعتقاد

در دو پاراگراف آخر مقاله، کولبرگ با تأکید بر ابهام موجود در ادله گرایش امامیه به عقیده دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام، نکاتی را با قطعیت بیشتری مطرح ساخت که خلاصه آن چنین است: امامیه با پذیرش این عقیده از یک سو جاذبه‌ای فکری و سیاسی برای شیعیان فراهم کردند و از سوی دیگر توانستند با نزدیک شدن به مرکز قدرت آل بویه در تقویت خویش و تضعیف اهل سنت بکوشند؛ و علمای امامیه برای انتقال به اثنی عشریه از زمینه‌های آماده فکری بهره بردند (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م، ص ۵۳۳ - ۵۳۴). درباره این تحلیل نکات زیر به نظر می‌رسد: اینکه دلیل غیبت امام دوازدهم حفظ جان ایشان در برابر ستم و تهدید دستگاه خلافت بوده و استمرار این غیبت نیز به دلیل آماده نبودن شرایط ظهور می‌باشد، از همان آغاز در متون کلامی شیعی (قرن چهارم) مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است. ۶۰ و نیز اینکه چنین غیبتی دارای پیامدهای روانی مثبت از نظر روحیه بخشی به شیعیان و امیدوار ساختن آنها ۶۱ بود، قابل انکار نیست. برخی، حدیث منقول از امام کاظم علیه‌السلام را که «انّ الشیعه تریّ بالامانی منذ مائین سنه» (نعمانی، بی تا، ص ۲۹۵) به منزله تأیید امام کاظم علیه‌السلام بر اثر روانی آرزوی شیعه برای قیام قائم در تربیت آنها دانسته‌اند. ۶۲ و برخی دیگر نیز آرمان قیام و انقلاب مهدی علیه‌السلام را یک فلسفه بزرگ اجتماعی اسلامی شمرده‌اند که مهمترین رکن و عنصر آن خوش بینی به آینده بشریت می‌باشد ۶۳ و لذا صورت مطلوب انتظار نیز، انتظاری است که با این هدف سازگاری داشته باشد. ۶۴ همچنین از نظر نمی‌توان دور داشت که با شروع غیبت، بویژه غیبت کبرا، طبیعی می‌نمود فشار حکومتها بر شیعیان که ادعا می‌کردند امامشان در خفا به سر می‌برد و هیچ نشانی از او در دست ندارند کمتر شده باشد. ۶۵ اما اینکه علمای امامیه با حساسگری و ارزیابی وضعیت جامعه و جایگاه شیعیان در آن، تصمیم به پذیرش چنین اعتقادی گرفته باشند تا از ثمرات آن بهره‌مند شوند، ۶۶ محل تأمل بسیار است. در درجه اول معلوم نیست ویژگیهای فکری امامیه قبل از پذیرش این اعتقاد چه بوده است و با توجه به محوری بودن این اعتقاد در منظومه اعتقادات آنها، چگونه می‌توان امامیه‌های نخستین را از امامیه‌های جدید بازشناخت. ثانیاً هیچ قرینه‌ای تاریخی گرد هم نشستن علمای امامیه و تصمیم‌گیری آنها را در این باره تأیید نمی‌کند و گرایش جدا از هم و در عین حال همزمان و هماهنگ آنان نیز بسیار دور از ذهن به نظر می‌رسد. ثالثاً اگر این تحلیل مؤلف درست باشد، علمای شیعه چه نیازی به جعل یا پذیرش احادیثی فراوان در باره دیگر ویژگیهای امام غایب خود بویژه علایم و نشانه‌های ظهور او داشتند ۶۷ و در صورت پذیرفتن ادعای اخذ این احادیث از اهل سنت، دلیل تغییر و دگرگون کردن آنها چیست؟ (اخبار و احادیث مربوط به این موضوعها در متون امامیه با احادیث موجود در متون اهل سنت تفاوتهایی دارد) از سوی دیگر اگر هدف امامیه نزدیک شدن به مرکز قدرت بود مگر قبل از روی کار آمدن آل بویه نیز نمی‌توانستند با تعدیل نقطه نظرهای خود، از فشار حکومت بکاهند و حتی به آن نزدیک شوند؟ همچنین امامیه برای نزدیک شدن به آل بویه چه نیازی به جعل یا پذیرش این اعتقاد داشت؟ مگر آل بویه که معلوم نیست شیعه زیدی بودند یا اثنی عشریه ۶۸ و با دستگاه خلافت سنی کنار آمده بودند ۶۹ برای امامیه، (در صورت نپذیرفتن چنین اعتقادی)، محدودیتی قائل می‌شدند؟ مگر نه اینکه مجالی که آل بویه برای همه فرق و مذاهب فراهم آوردند از جمله عوامل مؤثر در اوج و اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری بود؟ بنابراین امامیه چه نیازی به تجدید نظر در اصول اعتقادی

خود داشت؟ به نظر می‌رسد اعتقاد یا عدم اعتقاد به دوازده امام و مسئله غیبت، هیچ ربط و تأثیری به نوع ارتباط امامیه با آل بویه نمی‌تواند داشته باشد. افزون بر این، با پذیرش تحلیل مؤلف محترم، چه توجیهی برای توقعات می‌توان داشت؟ آیا باید آنها را جعلی دانست؟ آیا صدور توقع نیز مانند عدد دوازده و غیبت در میان ادیان پیشین و یا فرق اسلامی مقدم بر اثنی عشریه وجود داشته و اثنی عشریه از آنها گرفته‌اند؟ و یا...؟ و اصولاً چرا مؤلف محترم در هیچ جای مقاله خود به «توقعات» که جایگاهی مهم در عقیده به مهدی علیه‌السلام نزد اثنی عشریه دارد اشاره‌ای نکرده است؟ و بالاخره امامیه که به اعتراف نویسنده مقاله همواره از سوی حکومتها تحت فشار بوده (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م، ص ۵۳۳ ص ۲۱۲ همین شماره از فصلنامه)، چرا مانند دیگر فرق، ادعای غیبت یکی از امامان پیشین خود را نکرد تا زودتر از فواید و نتایج آن بهره‌مند گردد؟ آیا در تحلیلی دقیق و همه جانبه، می‌توان از کنار این پرسشها به سادگی گذشت؟ به هر حال با توجه به این پرسشهای بدون پاسخ، توجیه ارائه شده از سوی مؤلف در بیان انگیزه امامیه برای گرایش به این اعتقاد کافی به نظر نمی‌رسد.

### ارزیابی چگونگی نگرش مؤلف به این موضوع

از بررسی و دقت در نگرش کلی نویسنده محترم به امامیه در سه قرن نخست هجری چنین برمی‌آید که گویی کولبرگ، امامیه را مستقل از جریانهای سیاسی - فرهنگی این سه قرن در نظر گرفته و بر آن اساس چنین تحلیلی ارائه داده است. یعنی اگر ما امامیه را فرقه‌ای بدانیم که در خلأ می‌زیسته و فراز و نشیبها و تاریخ پرماجرایی آن را در این سه قرن در نظر نگیریم، پذیرفتن چنین تحلیلی دشوار نخواهد بود. اما اگر شیعه امامیه را با توجه به بیش از سه قرن زندگی ویژه سیاسی و فرهنگی و در بستر حوادث این سیصد سال لحاظ کنیم، آن گاه براحتی نمی‌توان از دهها ابهام و سؤال چشم پوشید و این تحلیل را به دیده قبول نگریم. تقریباً همه مورخان این مدعای امامیه را پذیرفته‌اند که شیعه پس از شهادت علی علیه‌السلام، مرحله بسیار دشوار و سختی را در زندگی سیاسی و فرهنگی خود آغاز کرد. اینکه یکی از بندهای صلح‌نامه امام حسن علیه‌السلام با معاویه، رعایت امنیت پیروان و خاندان علی علیه‌السلام در سرزمین اسلامی بود (طبری، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۲۵)، نشان دهنده این است که این فرقه از همان آغاز، سایه خطر و تهدیدی جدی را بر سر خود می‌دیده است. دانشمندان اثنی عشریه می‌گویند که امامان آنها که خلافت را حق خود می‌دانستند، در کنار مبارزه برای به دست آوردن خلافت، وظیفه خود را در تبیین معارف دینی و ابلاغ احکام و وظایف مردم به آنها و هدایت معنوی، سیاسی و فرهنگی مردم و انهداندن و راز مخالفت شدید دستگاه خلافت اعم از اموی یا عباسی با امامان شیعه و طرفداران آنها نیز تعارض اهداف و خواسته‌ها و تعالیم آنها با برنامه و روش دستگاه خلافت بوده است. طبیعی است امامان شیعه به عنوان رهبران این فرقه بیش از دیگران تحت نظارت و مورد حمله خلفا بوده باشند. این امر همواره امامان را در شرایط سختی از نظر حفظ جان خود و فراهم آوردن پوشش لازم برای ادامه فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی قرار می‌داد که به اصطلاح به شرایط تقیه معروف است. ۷۰ رعایت تقیه که در مقطعی از تاریخ شیعه جزء لوازم دین شمرده شد ۷۱ در کنار تضمین امنیت امامان و پیروان آنها، به نوبه خود موجب کتمان حق، ابهامها و اختلافات، همنوایی با مخالفان و بعضاً کجرویهای زیادی در میان امامیه شد. ۷۲ امامان شیعه در بسیاری از موارد با علم به این مشکلات، به خاطر کسب منافع و الا تر و بالا تر و جلوگیری از ضربه‌های دستگاه خلافت بر پیکره شیعه نمی‌توانستند و نمی‌خواستند به شکل واضح، علنی و آشکار به روشنگری پردازند. آنها همواره و به شکلهای مختلف، بر اصل امامت پای می‌فشرده و مردم را به آن توجه می‌دادند، ولی شئون جزئی تر و حساستر مربوط به آن مانند نام امامان، تعیین امام بعدی و حتی تعداد امامان، از جمله مهمترین مسائلی بود که در آن حتماً رعایت تقیه می‌شد و به همین خاطر، همواره ابهاماتی در این زمینه‌ها وجود داشت، بویژه پس از رحلت هریک از امامان - که گفته‌اند همه آنها طبعاً بجز امام دوازدهم از سوی دستگاه خلافت به قتل رسیده یا مسموم گشته‌اند - ۷۳ از آنجا که دستگاه خلافت در پی شناختن امام بعدی بود، مخفی کاری امامیه و بویژه تردیدها و

اختلافات ناشی از آن بیشتر می‌شد. قراین بسیاری این ادعای امامیه را تأیید می‌کند. و اینک چند نمونه: برقی در کتاب المحاسن خود حدیثی نقل کرده است که به موجب آن وقتی عمر بن مسلم از امام صادق نام ائمه را می‌پرسد، آن حضرت از امیرالمؤمنین تا امام باقر را نام می‌برد و پس از آن در برابر پرسش عمر بن مسلم که درباره جانشین امام باقر علیه‌السلام و احتمال اینکه امام صادق علیه‌السلام جانشین او باشد تا چهار بار سؤال می‌کند، امام هر بار با پاسخی سربسته ضمن رد نکردن این احتمال از تصریح در امامت خود سرباز می‌زند. (برقی، بی‌تا، (المحاسن)، صص ۲۸۸ - ۲۸۹) همچنین معروف است که امام صادق علیه‌السلام برای ناکام کردن منصور خلیفه عباسی از شناختن جانشین خود، امام موسی کاظم علیه‌السلام، چهار یا پنج نفر - از جمله خود منصور و حاکم مدینه - را به عنوان وصی خود معرفی کرد و بدین ترتیب طرح منصور را که به حاکم مدینه دستور داده بود به منزل امام صادق علیه‌السلام برود و وصی امام را به قتل برساند خنثی ساخت (مفید، بی‌تا، ص ۱۴) ولی در عین حال در مورد جانشین راستین خود ابهامی هرچند نه برای خواص (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۷، صص ۳۴۳ - ۳۴۵؛ طبرسی، ۱۳۹۹، صص ۲۸۶ - ۲۸۷) برجای نهاد. در ارشاد مفید نیز درباره آغاز امامت امام هفتم حدیثی آمده که بروشنی مخفی بودن امامت آن حضرت و دستور ایشان برای مخفی ماندن آن را اثبات می‌کند. (مفید، بی‌تا (الارشاد)، صص ۲۱۳ - ۲۱۵) در عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، امام کاظم علیه‌السلام درباره فرزندش رضا می‌گوید که او نباید تا چهار سال پس از مرگ هارون (متوفی ۱۹۳ ق) به طور آشکار سخن بگوید. ۷۴ طبعی است که امامیه درباره امامی که امامت خود را مخفی سازد یا تا چندین سال نتواند آشکار سخن بگوید، دچار شک و تردید شوند. در قرب الاسناد نیز آمده است که وقتی از امام رضا علیه‌السلام درباره جانشین او سؤال می‌شود، امام علیه‌السلام با این جمله که «هذا الذی سئلت عنه لیس هذا وقته»، از دادن پاسخی روشن ابا می‌کند و در عین حال در برابر تذکر سؤال کننده که می‌گوید برای اینکه به بلیه‌ای که بعد از پدرت به آن دچار شدیم، گرفتار نیایم این سؤال را مطرح کردم، می‌فرماید: برامام لازم است که در موقع مقتضی حجت را بر مردم نسبت به امام بعدی تمام کند (الفرض علیه... ان یحتج فی الامام من بعده بحجۀ معروفه مثبتة...) (حمیری، بی‌تا، صص ۱۶۶ - ۱۶۷؛ صدوق، ۱۳۷۷، ص ۴۳؛ صدر، ۱۹۸۰، ص ۷۷). پس از رحلت امام رضا علیه‌السلام امامیه وضعیتی سخت‌تر از پیش را آغاز کرد، زیرا خلفا که می‌دانستند قائم آل محمد از این خاندان برمی‌خیزد، با دقتی بیشتر امامان را زیر نظر گرفتند و حتی امام دهم و امام یازدهم را برای مراقبت بیشتر به پایتخت منتقل ساختند. (سبط ابن جوزی، بی‌تا، ص ۳۲۲؛ مفید، بی‌تا، (الفصول...)، صص ۱۳ - ۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۰، صص ۲۰۰ - ۲۰۲؛ صدر، ۱۹۸۰، صص ۱۰۱ - ۱۰۲) طبعی است در چنین شرایطی اخبار مربوط به امام دوازدهم که گفته می‌شد بر اندازنده حکومت ظلم و جور است، از حساسیت بیشتری برخوردار باشد. به موجب حدیثی که در غیبت نعمانی ذکر شده حتی امامان پیشین که فاصله زمانی نسبتاً زیاد با ولادت و غیبت امام دوازدهم داشتند، برای رعایت مسائل امنیتی از معرفی دقیق امام دوازدهم اجتناب می‌کردند. به موجب این حدیث، امام باقر علیه‌السلام، در برابر سؤال ابو خالد کابلی که از امام می‌خواهد، «قائم» را به نام معرفی کند چنین پاسخ می‌دهد: «سألنتی والله یا اباخالد عن سؤال مجهد و لقد سألتنی عن امر... لو كنت محدثاً به احداً لحديثك و لقد سألتنی عن امر لو أن بنی فاطمه عرفوه حرصوا علی ان یقطعوه بضعة بضعة» (نعمانی، بی‌تا، ص ۲۸۹). این حدیث بروشنی پرهیز عمده امام را از بیان نام قائم نشان می‌دهد. این مضمون در فرق الشیعه نوبختی - در معرفی امامیه پس از رحلت امام یازدهم - نیز به چشم می‌خورد: «ولایجوز ذکر اسمہ [امام دوازدهم] ولا السؤال عن مکانه حتی یؤمر بذلک اذ هو علیه‌السلام مغمود خائف مستور بستر الله تعالی و لیس علینا البحث عن امره بل البحث عن ذلک و طلبه محرم لایحل و لایجوز، لأن فی اظهار ماستر عنّا و کشفه اباحه دمه و دماننا و فی ستر ذلک و السکوت عنه حقنهما و صیانتها» ۷۶. تحریم بردن نام امام دوازدهم که جایگاهی خاص در احادیث مربوط به امام مهدی علیه‌السلام دارد ۷۷ نیز در این چارچوب مفهوم درست خود را می‌یابد و می‌توان به دلیل آن پی برد (حرّ عاملی، بی‌تا، ج ۶، صص ۴۸۵ - ۴۹۲). به هر حال باتوجه به این قراین در متون امامیه و با توجه به تأیید محدودیت و فشار وارد بر شیعیان (امامیه) از سوی مورخان، ۷۸ به واقعیت نزدیک بودن هر تحلیلی درباره تاریخ و

عقاید امامیه مهون توجه دقیق به وضعیت و جایگاه آنان در جامعه اسلامی آن زمان می‌باشد. براین اساس شاید بتوان احتمالی جدید برای منظم شدن و ساختار یافتن نظام اعتقادی امامیه درباره دوازده امام و غیبت ارائه داد. این احتمال را در بخش بعدی بررسی می‌کنیم.

### پیشنهاد یک احتمال جدید

با توجه و تکیه به مطالبی که گذشت، می‌توان احتمالی جدید درباره ریشه‌ها و مراحل گسترش نظریه دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام در بین امامیه مطرح نمود. در بخشهای پیش ملاحظه شد که اولاً نظریه دوازده امام به صراحت، و نظریه غیبت به طور ضمنی و تلویحی در منابع اولیه امامیه (منابع قرن سوم) مطرح شده است و ثانياً مؤلف مقاله با اغماض از وجود چنین احادیثی، صرفاً به دلیل دست نیافتن به این نظریه‌ها در منابعی که قسمت عمده آن از بین رفته و به دست ما نرسیده است حکم به عدم قطعیت این نظریه نزد امامیه نموده است و چنین حکمی قابل اعتماد نیست و ثالثاً تحلیل او درباره انگیزه‌های گرایش امامیه به این نظریه بسیار سؤال برانگیز و آکنده از ابهام و به نظر ناقص و نارسا می‌باشد. در بخش چهارم نیز این مسئله مطرح شد که تحلیلهای ارائه شده از سوی مؤلف محترم مقاله وقتی پذیرفتنی است که امامیه مستقل و جدا از شرایط و اوضاع سیاسی - فرهنگی سه قرن نخستین تاریخ خود مورد بررسی قرار گیرد. با تکیه بر این مباحث بویژه مطالب بخش «۴-۳» که مدخل بحث فعلی ما به شمار می‌آید، می‌توان احتمالی جدید به صورت زیر مطرح ساخت: عدد دوازده (دوازده نقیب یا حواری یا...) و قیام مردی که جهان را پر از عدل و داد کند، در تمدنها و ادیان گذشته وجود داشته و لذا برای مسلمانان بی‌سابقه نبوده است. ۷۹ پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله وسلم نیز به دستور وحی، این نظریه را که از جمله اصول و ارکان دین اسلام به شمار می‌رود ۸۰ در میان پیروان خود مطرح نمود. ۸۱ مسئله و مشکل اصلی پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله وسلم تثبیت اصل امامت در علی‌علیه‌السلام و فرزندانش بود. شاید اگر مسئله جانشینی و خلافت آن گونه که پیامبر خواسته بود انجام می‌شد و تضمینی کافی برای حرکت درست جامعه اسلامی پس از پیامبر به وجود می‌آمد، هرگز غیبت هم رخ نمی‌داد. ۸۳ لذا پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله وسلم تنها بر این اصل که خلفا و جانشینان (برحق) من، دوازده تن از سلاله‌ام هستند و آخرین آنها زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد تأکید نمود. ۸۴ ۲۵ سال فاصله بین آغاز خلافت علی‌علیه‌السلام با پایان زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله وسلم و پس از شش سال خلافت پرحادثه علی‌علیه‌السلام و پسرش حسن علی‌علیه‌السلام و حضور همه جانبه و قدرتمند بنی‌امیه در صحنه سیاست سرزمین اسلامی، موجب به فراموشی سپرده شدن و غفلت مردم نسبت به بخشهایی از دین از جمله اصل امامت شد. ۸۵ امامان شیعه که در شرایط تقیه به سر می‌بردند با تمام توان تلاش کردند تا اصل امامت را در دلها و ذهنها زنده نگاه دارند، ولی برای رعایت امنیت در موارد زیادی حتی از معرفی صریح جانشین خود اجتناب می‌کردند که نمونه‌هایی از آن در بخش پیش ذکر شد. در تمام این دوران اندیشه قیام مهدی و حتی غیبت او، ۸۶ آن چنان شیوع و مقبولیت داشت که ضمن تأثیر در جنبشهای سیاسی مذهبی، ۸۷ بعضی را به وسوسه ادعای مهدویت انداخت ۸۸ و گروهها یا افرادی از امامیه نیز به خاطر تقیه امامان خود و عدم روشنگری آشکار آنها، برخی از چهره‌های سیاسی - مذهبی را مصداق مهدی موعود دانستند. ۸۹ شیوع این اندیشه تا آنجا بود که حتی احادیثی درباره اینکه مهدی از فرزندان عباس، عمر و حتی بنی‌امیه است جعل شد (معجم احادیث الامام المهدی، ۱۴۷۱، ج ۱، صص ۱۶۳ - ۱۶۴ و ۱۹۱). اندیشه وقف نیز از پیامدهای این دوران است که به لحاظ معین نبودن امام جانشین، تقریباً بعد از رحلت هریک از امامان، عده‌ای او را همان امام غایب و قائم می‌دانستند و این اندیشه منحصر به واقفان بر امام کاظم علی‌السلام نبود (ناصری، ۱۴۰۹، ج ۱، صص ۳۹ - ۶۷). یاران خاص امامان نیز که یا از جانشینان ائمه بی‌اطلاع بودند و یا در صورت اطلاع مجاز به افشای آن نبودند، (صدوق، ۱۳۷۷، ص ۳۵؛ مفید، بی تا (الارشاد)، صص ۲۱۳ - ۲۱۵) احادیث شامل این گونه اطلاعات را در کتابهای خود یا ذکر نمی‌کردند و یا به اجمال از کنار آن می‌گذشتند.



اینکه در متون باقیمانده از عهد غیبت صغرا، این موضوع انعکاس زیاد و گسترده‌ای ندارد، احتمالاً به همین خاطر است. برقی (متوفی ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق) که از یاران امام نهم، امام دهم و امام یازدهم بود در کتاب رجال خود، خود را فقط در زمره اصحاب امام نهم و دهم ذکر می‌کند (برقی، بی تا (رجال)، صص ۵۷ و ۵۹) و از بیان رابطه خود با امام یازدهم خودداری می‌ورزد. ۹۰ این امر می‌تواند به معنای تلاش او برای کتمان و در پرده ماندن رابطه‌اش با امام باشد. وصف نوبختی از امامیه بخوبی نمایانگر وضعیت دلهره‌آور و هراس‌انگیز آنها در عصر غیبت صغراست (نوبختی، ۱۴۰۴، صص ۱۱۰ - ۱۱۱). تحریم نام بردن از امام غایب و مخفی نگاه داشتن ولادت و محل اختفای او حتی از بسیاری از خواص، ضمن اینکه تلاش بسیار گسترده خلیفه عباسی را برای یافتن او بی‌اثر ساخت، از سویی دیگر بر ابهام‌های مربوط به امام دوازدهم افزود. در آن مقطع ابهام آلود، صرفنظر از قرآینی که صحت ادعای امامیه را تأیید می‌کند، امکان جعل احادیثی در این زمینه و یا افزودن مطالبی بر کتابهای پیشین کاملاً منتفی نیست ۹۱. ورود اندیشه‌ها و افکار مختلف به جهان اسلام و شکوفایی فکر و تمدن اسلامی، زمینه‌ای مناسب برای طرح اندیشه‌ها و شبهات مختلف فراهم آورد. قدرت یافتن آل بویه، تنها این امکان را به امامیه داد که آنان نیز بتوانند در صحنه تضارب آرا و تبادل افکار، موجودیت علمی و فرهنگی خود در برابر شهادت مخالفان دفاع کنند. این مخالفان منحصر به معتزله نبودند، ۹۲ بلکه زیدیه (صدوق، ۱۳۶۳، صص ۶۳ - ۸۳) ملحدان (صدوق، ۱۳۶۳، صص ۸۷ - ۸۸)، گروههایی مانند سبائیه، کیسانیه، ناووسیه، واقفه، محمدیه ۹۳، حشویه، خوارج، مرجئه ۹۴ و... در زمره آنها به حساب می‌آیند. رواج این ابهامات و شبهات که عموماً مربوط به امامت و فروع آن بود بویژه در شهرهایی که از محل اقامت امامان شیعه فاصله داشتند ۹۵، پس از سه قرن زندگی مخفیانه و تحت فشار امامیه، صد درصد طبیعی می‌نماید. و تلاش دانشمندان امامیه برای زدودن این ابهامات در سایه فرصت و مجالی که به آنها دست داده بود، حداکثر به مثابه منظم کردن و سازمان دهی عقاید امامیه بود، نه نوگرویدن به این عقاید. همان گونه که تلاش پیگیر اندیشمندان امامیه برای تبیین درست اصل امامت ۹۶ قطعاً به معنای نوگرویدن آنها به این اصل نبود. تطور و تنوع در استدلالها و یافتن پاسخهایی جدید برای پرسشهایی تازه، لازمه هر علمی است و نفی‌کننده قدمت و اصالت آن علم - یا اندیشه‌ای مشخص - نیست و علم کلام شیعی (اثنی عشری) نیز از این قاعده مستثنا نمی‌باشد. ۹۷ گستردگی مباحث و شبهاتی که مثلاً مفید (متوفی ۴۱۳ ق) در الفصول العشره و یا شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ ق) در الغیبه مطرح کرده‌اند در مقایسه با مسائل مطرح شده در الامامه والتبصره، ابن بابویه (متوفی ۳۲۹ ق)، کافی، کلینی (متوفی ۳۲۹ ق) و الغیبه، نعمانی (متوفی نیمه قرن چهارم) نشان دهنده ریشه‌دارتر شدن این فکر، وسیعتر شدن دامنه مباحث آن و توانایی آن برای رویارویی با شبهات جدید می‌باشد ۹۸. بنابراین، احتمالی را که «کمابیش با قطعیت» ۹۹ می‌توان مطرح کرد این است که طرح گسترده‌تر اندیشه دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام در منابع قرن چهارم، امری طبیعی و بازتاب وضعیت جدید سیاسی و فرهنگی جامعه اسلامی و جایگاه امامیه در آن می‌باشد.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در

دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

